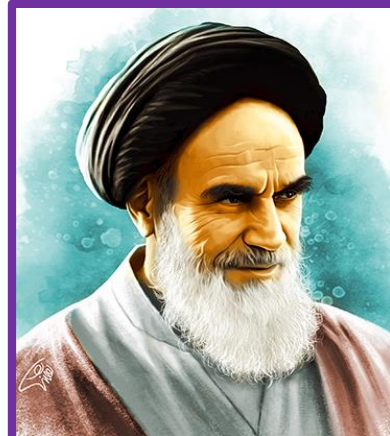


زندگی به سبک بهشتی

خاطراتی کوتاه از زندگی شهید دکتر آیت الله بهشتی



*- این پیشامد - شهادت شهید بزرگوار بهشتی و یارانش - برای همه ملت ما ناگوار بود و یک اشخاصی که برای خدمت خودشان را حاضر کرده بودند و خدمتگزار این کشور بودند، اشخاصی بودند که آن قدری که من از آنها می‌شناسم از ابرار بوده‌اند، از اشخاص متعهد بوده‌اند که در رأس آنها مرحوم شهید بهشتی است.



مراتب فکر و تعهد شهید بهشتی در نگاه

ایشان - شهید بهشتی - را من بیست سال بیشتر می‌شناختم. مراتب فضل ایشان و مراتب تفکر ایشان و مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود. و آنچه که من راجع به ایشان متاثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود.

صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹



جامع الاطراف

بودن شهید

*- شهید بهشتی واقعا شخصیت جامع الاطرافی بود و کمتر کسی است که دقیق او را بشناسد مگر عده‌ی اندکی از دوستان نزدیک ایشان غالباً از این گروهند، دوره علمی ایشان را دیده‌اند، دوره سیاسی‌شان را دیده‌اند، دوره مدیریت‌شان را دیده‌اند، دوره جنگ و گریزشان با دستگاه طاغوت را دیده‌اند. همه این دوره‌ها را شهید بهشتی داشتند که ما از نزدیک شاهد بودیم و من خودم یکی از آن کسانی هستم که تصورم این است که بیشتر ابعاد شخصیت شهید بهشتی را میدانم اما در عین حال اگر به من بگویند که شخصیت ایشان را توصیف کنم یقین دارم که نمی‌توانم توصیف کنم، علتش هم این است که شهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه یکی از شخصیت‌های ما بود. در همه این عرصه‌ها شهید بهشتی بی‌نظیر بود.

من همیشه به دوستان نزدیکمان، بعد از شهادت آقای بهشتی می‌گفتم که ایشان از جمله آن شخصیت‌هایی بود که از - یک شخصیت - عادی بالاتر بود.

(کتاب جاودانه تاریخ، ج ۱، مصاحبه با رهبر معظم انقلاب، ص ۳۰ تا ۳۶ و ۵۱)

*- ابعاد علمی شهید بهشتی^۱



اما در مورد جنبه‌های علمی شهید بهشتی، اولاً ایشان در فقه یک شخص برجسته‌ای بودند و تحصیلات عالی و بسیار خوبی در قم داشتند. می‌دانید که درس مرحوم داماد در فقه درسی بود که اگر چه از لحاظ کمیت تعداد کسانی که در درس ایشان شرکت می‌کردند زیاد نبودند، اما غالباً فضایی ممتاز در درس مرحوم داماد حضور داشتند. البته بعضی از آنها مختص درس ایشان بودند و بعضی دیگر درس ایشان را می‌رفتند و در درسهای دیگر مثل درس امام هم شرکت می‌کردند. اما یک مجموعه افراد دارای سطح بالای علمی و خوب در درس مرحوم داماد جمع می‌شدند که یکی از برجسته‌ترین شاگردهای درس فقه مرحوم امام، شهید بهشتی بودند.

من وقتی در سال ۳۷ به قم رفتم. آقای بهشتی یکی از فضلاء معروف قم بودند. یعنی ایشان در آن وقت مدرس سطح بودند و ظاهراً سطوح عالی را درس می‌دادند و طلبه‌هایی را می‌شناختم که به درس شهید بهشتی می‌رفتند. از جمله بعضی از فرزندان مرحوم داماد هم بودند که در درس مرحوم بهشتی حاضر می‌شدند و ایشان استاذزاده‌های خودش را تربیت می‌کرد. این از لحاظ فقهی که خود این حاکی از این است که شهید بهشتی یک شخصیت بالائی بود.

بعدها هم ما در مسائل و جریانات مختلف و در بحثهایی که در طول دوران مبارزه پیش می‌آمد و هر جا که صحبت به مباحث فقهی کشیده می‌شد، آثار همان فکر باز و قوی را در شهید بهشتی می‌دیدیم. ایشان با مسائل کاملاً پخته و آشنا برخورد می‌کردند.

با اینکه سالها بود که ایشان کارهای تخصصی فقهی مثل یک آدم مشغول به فقه که دائماً کتب فقهی مطالعه می‌کنند نداشتند. بقول ما طلبه‌ها نسبت به فقه تارک بودند، در عین حال همیشه حاذق و مسلط به کلیات مسائل بودند و آن فکر روشن و باز ایشان کار خودش را می‌کرد و راهگشائی می‌کرد.

در زمینه فلسفه هم اینجور بود. من در سال اول یا دومی بود که اطلاع پیدا کردم مرحوم طباطبائی جلساتی دارند که شبهای پنجشنبه و جمعه‌ای از فضلا در آن شرکت می‌کنند و علامه مباحث فلسفی را در آن جلسه در سطح بالائی مطرح می‌کردند این همان جلسه‌ای بود که به تدوین کتب اصول فلسفی

۱ (کتاب جاودانه تاریخ، ج ۱، مصاحبه با رهبر معظم انقلاب، ص ۳۰ تا ۳۶ و ۵۱)

منتهی شد و تقریباً از سال ۳۴ شروع شده بود.

این موضوع را که بنده میگویم مربوط به سال ۳۹ است که در آن جلسات شرکت میکردم. در آن سالها من تصادفاً با آن جلسه ارتباط پیدا کردم و آشنا شدم و چند جلسه هم شرکت کردم بعدها البته مدت چند ماه به آن جلسه می رفتم اما در آغاز ورودم به قم تصادفاً با این جلسه مرتبط شدم. در آن جلسه هم آن کسی که حرف میزد و با استاد بحث میکرد مرحوم بهشتی بود.

یعنی در آن جلسه که چهره‌های خوب و فاضل امروز که می‌شناسیم و به فلسفه معروفند شرکت داشتند، سخنگوی اول، و اشکال کننده اول، آقای بهشتی بود. بقول ما طلبه‌ها مستشکلین غالباً فضلالی برتر و صاحبان ذهنهای فعال بودند و آقای بهشتی بیشترین اشکال را می‌کرد و بیشترین حرف را می‌زد و با استاد بحث می‌کرد. استاد هم به ایشان کمال اهتمام و توجه را می‌کرد.

بعدها هم در مباحث فلسفی که کاملاً آشکار بود که مرحوم بهشتی یک چهره برجسته‌ای است. منتهی در طول این چند سالی که بعد از سالهای ۴۲ پیش آمد و فعالیت‌هایی که بود، کارهای فقهی و فلسفی و به اصطلاح حوزه‌ای و علمی ایشان تحت‌الشعاع کارهای بنیانی و عمیقی قرار گرفت که ایشان در پیش گرفته بود، بهر حال ایشان در علوم فقهی و فلسفی متبحر بودند و در طول سالهای مبارزه به شیوه‌ای دیگر و با استفاده از مایه‌هایی که ایشان از حوزه بطور خوب و بالا بدست آورده بودند تبحر خود را نشان دادند. مطمئناً اگر ایشان در حوزه می‌ماندند یکی از مراجع تقلید مسلم زمان می‌شدند.

*- مرحوم شهید بهشتی اهل کار تحقیقاتی بود، منتهی سمت کار تحقیقی‌اش یک سمت مبارزه‌ای و انقلابی بود. به این معنا که ایشان آدمی بود که از دوران نهضت ملی وارد مبارزه شده بود. یعنی از سنین جوانی و حتی نوجوانی و از سالهای ۲۷، ۲۸ اینطور که خودشان نقل می‌کردند وارد مسائل مبارزه شدند و با انگیزه‌ها و حرکت‌های سیاسی آشنا شدند، بعد به قم آمده و دنباله درسشان را ادامه دادند، اما آن فکر سیاسی و جهت‌گیری‌های سیاسی از ذهن ایشان نرفته بود.

ایشان ناگهان در سالهای ۳۸ و ۳۹ در قم به این فکر می‌افتد که اگر بخواهیم مبارزه سیاسی کنیم با چه هدفی باید باشد و با چه وسیله‌ای مبارزه صورت بگیرد؟ باید توجه کرد که اصولاً روح کارهای تحقیقاتی شهید بهشتی اینگونه بود. هدف تشکیل یک جامعه آرمانی و ایده‌آل بود، ولی آن جامعه با چه کسی می‌خواهد آنرا اداره کند و بگرداند. در این جا بود که شهید بهشتی متوجه نیاز یک نیروی انسانی کارآمد شد. اما اینکه با چه ابزار و هدایتی می‌خواهد حرکت کند، مسلم بود که با هدایت ایدئولوژی اسلامی و در اینجا بود که متوجه افکار اصولی و بنیانی اسلامی شده بود. تحقیقات ایشان برای این بود که آن تفکر

اصولی اسلامی بتواند مبارزه را از آغاز تا پیروزی هدایت کند و بعد از این پیروزی بنای نوین جامعه را پی ریزی کند.

* - شهید بهشتی خستگی ناپذیر بود

رهبر انقلاب : آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و هم اینکه به کارهای جاری پردازد لازم است که نیروی فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می‌شود. اما شهید بهشتی هیچوقت خسته نمی‌شد.

در مدرسه رفاه، در صندوقهای قرض‌الحسنه، دفتر نشر، چاپ کتب مختلف، در کار ما همکاری داشتند، در کار دوستان مؤتلفه شرکت داشت، در امور اقتصادی سازمان‌های اسلامی حل و فصل اختلافات، و بسیاری از کارهای دیگر از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان بود، ولی با این وجود هیچوقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کرده باشد، بطور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب‌انگیز بود و توانائی‌های وافری داشت.

شهید بهشتی، مجموعه‌ای از خصلتهای پسندیده و نیک بود و من شخصاً خودم تا بحال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و در حال ندیده‌ام، شهادت آقای بهشتی واقعاً مکمل شخصیت ایشان بود و مرگ طبیعی مسلماً برای ایشان ناچیز بود. وقتی آقای بهشتی زنده بودند از همه توان و ظرفیت خودشان برای اعتلای اسلام استفاده کردند و شهادتشان هم به همین‌گونه برای اعتلای اسلام مؤثر شد. البته ما از شهادت ایشان بسیار متأسف شدیم و ایشان را در زمانی که ما بیشترین احتیاج را به وجودشان داشتیم از ما گرفتند. ولی مرگ حماسی آقای بهشتی مسلماً خسرانی برای عالم اسلام نخواهد بود، چرا که گوهر گرانقدر وجود ایشان در راه اسلام خرج شد و هرگز گم و تلف نشد. اگر بالاتر بگوئیم شخصیت و حیثیت آقای بهشتی در پیشگاه الهی برای انقلاب ما ذخیره شد و ما می‌توانیم برای همیشه بگوئیم که چنین فردی داشته‌ایم و انقلاب ما با وجود چنین انسانهایی شکل گرفته است.^۲

*- شخصیت بی نظیر شهید بهشتی در فکر ، در عمل ، در مبانی فقهی و فلسفی

حادثه‌ی هفتم تیر همچنین نشانه اقتدار و استحکام هم است؛ چون اگر کسی شهید بهشتی را می‌شناخت و قوت فکر و اراده و ابتکار در تصمیم و اقدام را در این شخصیت ممتاز می‌دانست، خوب می‌فهمید که حذف یک چنین شخصیتی از مجموعه مدیریتی کشور چه معنایی می‌دهد. شهید بهشتی حقیقتاً مثل سنگ آسیای گرانی بود که با گردش خود، ده‌ها کار انجام می‌داد؛ تولید انرژی می‌کرد، کار راه می‌انداخت، پیش می‌رفت و فکر تولید می‌کرد. وقتی کسی مثل این شخصیت را که در مدیریت، در اجرا، در اقدام، در فکر، در مبانی فقهی و فلسفی، در تجربه و جهان دیدگی و روشنفکری و وسعت نظر در آن پایه و رتبه بود، از دل مدیریت نظامی نوپا بیرون بکشند و آن را از بین ببرند، باید نظام فلج می‌شد؛ اما نظام نه تنها با رفتن بهشتی و با رفتن شخصیت‌های برجسته دیگری که چه با او، چه قبل از او و چه بعد از او به شهادت رسیدند، فلج و زمین گیر نشد، بلکه هر کدام از این شهادتها مثل خون تازه‌ی در رگ کالبد زنده و پُرطراوت این نظام جوان دوانده شد و او را سرحال‌تر، بانشاط‌تر و پُرانگیزه‌تر کرد؛ این، همان استحکام نظام است، که تا الان هم همین طور است.

*- علم، تقوا و تدبیر از خلیات شهید بهشتی بود

شخصیت ممتاز آیت‌الله بهشتی جمع بین علم، تقوا، تدبیر و خلیات ارزشمند انسانی در آن وجود شریف و کم نظیر بود و از لحاظ قدرت مدیریت و سازماندهی نیز یکی از برجستگان قطعی انقلاب به شمار می‌رفت. بنابراین از دست دادن این بزرگوار و سایر شهدای هفتم تیر ضایعه بزرگی بود که بر انقلاب اسلامی تحمیل شد.^۴

*- خاطراتی که در صفحات بعد می‌خوانید از کتاب سیره‌ی شهید بهشتی و کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت اقتباس شده است.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان قوه قضائیه و خانواده شهدای هفتم تیر، ۸۳/۴/۷

۴- بیانات دیدار مسؤولان دستگاه قضایی کشور، ۷۶/۴/۷

برنامه خود را به دیوار حجره زده بود

از آقای جوادی که از دوستان دوران طلبگی و تحصیلی شهید بهشتی در اصفهان بود، شنیدم که می‌گفت: آقای بهشتی در حجره‌اش کاغذی به دیوار زده بود و برنامه روزانه خودش را روی آن کاغذ نوشته بود. ساعت ورود به حجره، وقت صرف صبحانه، ساعت مطالعه، ساعت مباحثه، ساعت گپ زدن با دوستان و ... تا ظهر را معین و ثبت کرده بود. ربع ساعت را برای گپ زدن و صحبت با دوستان طلبه که پیش ایشان می‌آمدند معین کرده بود. وقتی این ربع ساعت تمام می‌شد به آن‌ها می‌گفت: آقایان، من وقتم تمام شد و حالا باید برای کار دیگری بروم. اگر شما میخواهید در حجره بمانید، این کلید خدمت شما باشد. بنشینید و بعد که خواستید بروید، در حجره را قفل کنید و تشریف ببرید.

نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی اژه‌ای، کتاب سیره شهید بهشتی



تکم شهید بهشتی

در ایستگاه راه آهن به نماز ایستاد

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری در سال‌های بین ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ که آقای بهشتی در آلمان بودند، یکی از همراهان ایشان به من گفت: در سفری که با آقای بهشتی از هامبورگ به شهر دیگری می‌رفتیم، اول ظهر به یک ایستگاه راه آهن رسیدیم. چون وقت نماز شده بود، قبله‌ما را گذاشتند و قبله را مشخص کردند و روی همان سکویی که مسافران سوار قطار می‌شدند به نماز ایستادند. بعضیها چون نمی‌دانستند ایشان دارد چه کار می‌کند، گفتند: «این آقا چه میکند؟! این چه اعمال و حرکاتی است؟!» لذا پلیس را خبر کردند.

باقی مانده همین غذای برادران کافی است!

یک بار به اتفاق آقای بهشتی و آقای ربانی املشی که دادستان کل کشور بودند، برای یک بازدید ده روزه از مناطق جنگی به خوزستان رفتیم. ظهر به دزفول رسیدیم. به جایی وارد شدیم که محل استراحت برادران پاسدار و بسیجی بود. نهار تمام شده بود و می‌خواستند بروند از دفتر مرکزی سپاه برایمان غذا بیاورند. آقای بهشتی به آنها فرمودند: «باقی مانده همین غذایی که برادران بسیجی و سپاهی خورده‌اند برای ما کافی است.»

نقل از محمد حسین زحمتکش امیری

جای خودتان را با او عوض کنید

یکی از توصیه‌های مهمی که برادرم به ما میکرد که خیلی به درد مسئولان نظام می‌خورد، این بود که میگفت: «هر وقت کسی به شما برای انجام دادن کاری مراجعه کرد، نگویید من مسئول فلان کار هستم و این یک مراجعه‌کننده معمولی است. بلکه بلافاصله جای خودتان را با او عوض کنید و ببینید اگر شما به جای او در آن طرف میز بودید و با مسئولی کار داشتید، چه توقعی از او داشتید. این طور می‌توانید او را درک کنید و کار مردم هم به راحتی انجام می‌شود.» / نقل از زینت‌السادات بهشتی

با وسایل عمومی می‌رفتیم

هم خود ما این گونه تربیت شده بودیم و هم روش و منش پدرم این بود که ما به خودمان حق استفاده از وسایلی را که به دلیل موقعیت ایشان در اختیارشان گذاشته شده بود، نمی‌دادیم. نهایت استفاده ما این بود که اگر مسیر ما به ایشان می‌خورد، در ماشین محافظان سوار می‌شدیم و در جایی که مسیر ما جدا می‌شد، از ماشین پیاده می‌شدیم و بقیه راه را با وسایل عمومی می‌رفتیم. جالب این بود از بعضی مردم که ما را نمیشناختند، می‌شنیدم که می‌گفتند: بچه‌های آقای بهشتی در بهترین شرایط در آلمان تحصیل می‌کنند و اصلاً ایران نیامده‌اند! / نقل از سیدعلیرضا بهشتی

پوست میوه را تا تهران نگه داشت / حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب

در زمان رژیم شاه، یکبار که از قم داشتیم می‌رفتیم تهران، شخصی در ماشین میوه‌ای به ایشان تعارف کرد که آن را پذیرفتند و میل کردند. چون در ماشین سطل زباله نبود، پوست آن را از قم تا تهران در دستشان نگه داشتند. وقتی به تهران رسیدند، آن را در سطل زباله انداختند. جالب اینجا بود که در این مسیر، برنامه‌های خودشان را داشتند و پوست میوه هم در دستشان بود.

ما معلم رایگان نمی‌خواهیم

یک بار که در منزل آقای بهشتی بودم، شخصی آمد و گفت حاضر است در مدرسه رفاه رایگان تدریس کند. آقای بهشتی با لحن جدی که صورت شوخی داشت، به او گفتند: «ما معلم رایگان نمی‌خواهیم. شما اگر میخواهید به مدرسه رفاه کمک کنید، جای دیگر تدریس کنید و پول آن را به مدرسه بدهید! ما شما را میشناسیم، ولی اگر معلمی رایگان تدریس کند و چند دقیقه دیر بیاید، دیگر نمی‌شود به او گفت چرا دیر به کلاس می‌روی!» بعد خندیدند و گفتند: «ما پول خوب می‌دهیم و کار منظم و خوب هم می‌خواهیم.»

حق ندارید اینگونه بگویید!



نشسته بودند پای تلویزیون. رئیس جمهور داشت سخنرانی می کرد. بد می گفت از بهشتی. هر چه دوست داشت گفت. یکی پای تلویزیون متلکی به بنی صدر پراند. بهشتی عصبانی شد، گفت: «حق ندارید این طور حرف بزنید. مسلمان است.»

کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت

با دروغ نمیشود اسلام را پیش برد!

برخی بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد میگفتند: الان بهترین موقعیت است، برای کمک به پیروزی انقلاب، آمار شهدای ۱۵ خرداد را بالاتر بگوییم، خیلی بالا، این ننگ به رژیم می چسبد. شهید بهشتی بدون تعلل گفته بود: «با دروغ می خواهید از اسلام دفاع کنید؟ اسلام با صداقت رشد می کند، نه با دروغ.»

کسی را بیخود مواخذه نکنید!

بنی صدر که فرار کرد، زنش را دستگیر کردند. شهید بهشتی زنگ زد که زن بنی صدر تخلفی نکرده باید زود آزادش کنید. آزادش نکردند. گفت با اختیارات خودم آزادش می کنم. شهید بهشتی می گفت: «هر یک ثانیه که در زندان باشد گناهش گردن جمهوری اسلامی است.»

رعایت قانون!

چراغ قرمز اول را رد کرده بود. چراغ قرمز دوم بهشتی گفته بود «اگر از این هم بگذری دیگر نمی شود پشت سرت نماز خواند.»

خدا خودش هوای ما را دارد!

بهش می گفتند انحصارطلب، دیکتاتور، مرفه، پولدار. دوستانش دوستانه گفته بودند چرا جواب نمی دهی؟ تا کی سکوت؟ می گفت مگر نشنیده اید قرآن می گوید «ان الله يدافع عن الذين امنوا». یعنی وظیفه من این است که ایمان بیاورم، کار خدا این است که از من دفاع کند. دعا کن من وظیفه خودم را خوب انجام بدهم. خدا کارش را خوب بلد است.

کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت

به خانواده وعده دادم ! / نظم شهید بهشتی

همه جمع شده بودند برای جلسه. باهنر رو فرستاده بودند که بهشتی رو بیاره. اومه بود که آماده شید بریم؛ همه منتظر شماینند. بهشتی عذر خواسته بود. گفته بود جمعه متعلق به خانواده است، قرار است برویم گردش. اخم باهنر رو که دید گفت: بچه‌ها منتظرند، سلام برسونید، بگید فردا در خدمتم.

کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت



اتفاقا باید شما بیاید کنار من عکس بگیرید!

مترجم ترجمه کرد؛ «هیأت کوبایی می‌خواهند با شما عکس یادگاری بگیرند». همه ایستاده بودند تو کادر جز مترجم! شهید بهشتی پرسید مگه شما نمی‌آیی؟ گفت: همه می‌دونند من توده‌ایم، برای شما بد می‌شود. شهید بهشتی خندید و گفتند: بهمین خاطر باید شما هم باشید، دقیقاً کنار من! . کادر کامل شد.

ما باید برای امام فدا شویم نه امام برای ما!

جلوی دادگستری شعار می‌دادند «مرگ بر بهشتی». بهشتی هم می‌شنید. یکی ازش پرسید «چرا امام ساکت است؟ کاش جواب این توهین‌ها را می‌داد». بهشتی گفت «قرار نیست در مشکلات از امام هزینه کنیم، ما سپر بلای اویم، نه او سپر ما».

با نردبان دروغ!

گفتند حالا که «مرگ بر شاه» همه گیر شده؛ شعار جدید بدیم. «شاه زنازاده است، خمینی آزاده است». آشفته شده بود. گفت: رضاخان ازدواج کرده، این شعار حرام است. از پلکان حرام که نمی‌شود به بام سعادت حلال رسید.

تعهد باید با تخصص همراه باشد!

از بهشتی پرسید: روحانی هم می‌تونه تو شورای شهر بره؟ گفت: روحانی همه جا می‌تونه بره به شرط اینکه علم اون رو داشته باشد نه اینکه تکیه‌اش به علوم حوزوی باشه.

کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت

نگاه حزبی نداشت!

به جمع رو کرد و گفت: قدرت اجرایی و مدیریتی رجوی به درد نخست وزیری می خوره. حیف که التقاط و نفاق داره. اگر نداشت مناسب بود. تو بدترین حالت هم انگشت می گذاشت روی نکات مثبت. / کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت



غرور!

به قاضی دادگاه نامه زده بود که: « شنیدم وقتی به مأموریت می روی ساک خود را به همراهت می دهی. این نشانه تکبر است که حضری دیگران را خفیف کنی ». / کتاب صد و ده دقیقه تا بهشت

نظم!

یکبار شهید بزرگوار بهشتی داشتند عجله داشتند که به جلسه ای برسند دم در آسانسور، شخصی جلوی ایشان را گرفت که دادستان یکی از استانها بود گفت: تا کار مرا انجام ندهید من نمی گذارم بروید.

شهید بهشتی با یک صلابتی به ایشان گفت: من جلسه دارم و باید سر وقت برسم و شما هم نمیتوانی جلوی من را بگیری بعد به ایشان فرمود خب کاری را که داری بگو این آقا برایتان حل میکند. بعد به من سپرد شما دیرتر بیاید و کار این آقا را انجام دهید. هم نظم شان را رعایت کردند و هم کار آن بنده خدا را تسهیل کردند. از اعضای دفتر شهید بهشتی در قوه قضائیه / برنامه تلویزیونی مصیر

به چندزبان خارجی مسلط بود!

با خبرنگاران خارجی جلسه داشتیم من به ایشان گفتم میخواهم از دفتر ترجمه چند مترجم به زبان خارجی دعوت کنم تا سئوالات خبرنگاران را ترجمه کنند. ایشان فرمود: نیازی نیست.

من ولی محض احتیاط چند مترجم برای روز مصاحبه دعوت کردم. در روز مصاحبه در عین شگفتی دیدم ایشان با خبرنگاران به زبانهای عربی، انگلیسی و فرانسوی و مادر زبانهای خارجه یعنی زبان لاتین صحبت کردند و جواب همه را دادند! - واقعا داشتن چنین مسئولی شگفت انگیز بود برای همه. -

از اعضای دفتر شهید بهشتی در قوه قضائیه / برنامه تلویزیونی مصیر



اخلاص

مَحَك زدن خود

مرحوم شهید بهشتی یک روز به من گفت: آیا درباره‌ی ریشه و انگیزه و نیت سخنرانی‌هایت فکر کرده‌ای و خود را محک زده‌ای؟

گفتم: چطور؟ فرمود: کجا کلاس داری؟ گفتم: کاشان.

فرمود: در مسیر قم تا کاشان درباره انگیزه و نیت خود فکر کنید، خیلی میتواند کارگشا باشد که آیا این سخنرانی جهت توقعات مردم است یا موقعیت زمان، یا احتیاج مردم یا تحت تأثیر جو اجتماعی و یا...؟!

حجت الاسلام قرائتی / کتاب خاطرات

* - نصیحت شهید بهشتی

اوائل کارم بود که پای تخته سیاه برای جوانها برنامه اجرا می کردم. شهید بهشتی از آلمان به ایران آمده بود، به همراه دوستان و جمعی از فضلاء قم به زیارت ایشان رفتیم. به ایشان عرض کردم: شما برای جوانهای آلمان چه می گفتید تا من نیز برای جوانان کاشان بگویم؟

همه حضار خندیدند غیر از خود ایشان که با چهره‌ای جدی فرمود: جوانان با هم فرقی ندارند، همه دارای فطرتی پاک هستند. آنچه باعث هدایت جوانهای آلمان می شود، باعث هدایت جوانان کاشان نیز هست. آنگاه به من نصیحتی کرده و فرمودند:

آقای قرائتی! اگر بتوانید در تبلیغ دین، خرافات را از آن جدا کنید، کار مهمی انجام داده‌اید.

حجت الاسلام قرائتی / کتاب خاطرات

جلسات فامیلی / ذکات شهید بهشتی

در زمان طاغوت روزی شهید بهشتی به من زنگ زد که با شما کار دارم. از قم به تهران آمده خدمت ایشان رسیدم. به من فرمود: ما هر جا جلسه‌ای تشکیل می‌دهیم ساواک تعطیل می‌کند، طرحی داریم که می‌خواهیم توسط شما پیاده کنیم و آن اینکه ما از هر فامیل فردی زبده را انتخاب می‌کنیم تا شما برای این افراد یک دوره اصول عقاید بگوئید و آنها بنویسند، آنگاه این زبده‌ها شب جمعه و یا روز جمعه با افراد فامیل به عنوان دید و بازدید جلسه می‌گذارند و درس‌ها را منتقل می‌کنند. من نیز پذیرفتم و همین کار را کردم.

نماز اول وقت

سال ۵۸ در خدمت شهید بهشتی بودیم، عده‌ای از مهمانان خارجی هم حضور داشتند و ایشان گرم صحبت بودند. تا صدای اذان بلند شد، شهید بهشتی از حضار معذرت‌خواهی کرد و گوشه‌ای سجاده‌اش را انداخت و مشغول نماز شد.

بهشتی، نمونه نظم / اینقدر نظم ندیده بودم!

در زمان طاغوت قرار ملاقاتی داشتم با شهید بهشتی، برای اینکه بیشتر با ایشان صحبت کنم، ده دقیقه زودتر رفتم. وقتی در زدم ایشان در را باز کرد و گفت: قرار ما با شما ساعت ۴ بود، الآن ده دقیقه به چهار است، شما تشریف داشته باشید من ده دقیقه دیگر می‌آیم. - واقعا تعجب کردم بخاطر فقط ده دقیقه! - حجت الاسلام قرائتی / کتاب خاطرات .

آرزوی جوانی ۱۷ ساله

مرحوم حاج آقا حسن بهشتی که در ۲۱ ماه رمضان در اصفهان به شهادت رسید، از بستگان شهید دکتر بهشتی بود. این خاطره را درباره ایشان تعریف می‌کرد که مرحوم بهشتی از نوجوانی سحرخیز و اهل شب زنده‌داری و راز و نیاز بود. یکی از اعضای خانه به پشت در اتاق این جوان ۱۷ ساله می‌رود تا دعای ایشان را بشنود، می‌بیند که می‌گوید: خدایا! من سعی می‌کنم جوانیم را به درس خواندن بگذرانم، سعی می‌کنم گناه نکنم و تقوا داشته باشم. ای خدا! کمکم کن، آرزو دارم که به جایی برسم که جوامع بشری از من استفاده کنند. خداوند نیز دستش را گرفت و با قلم و بیان او هزاران نفر را هدایت کرد. او در تدوین قانون اساسی سهم به‌سزایی داشت و در پیروزی انقلاب و رفع مشکلات سالهای اول انقلاب نفر اول بود.

حجت الاسلام قرائتی / کتاب خاطرات

مرحوم شهید بهشتی به کاشان تشریف آورده بودند. خدمت ایشان رسیدم، به فرزندشان فرمود: قصه اتوبوس را برای آقای قرائتی بگو. گفتم: قصه اتوبوس چه بوده؟ گفتند: در میان مسافران یک اتوبوس شرکت واحد درباره پدرم بحث می‌شود؛ یکی می‌گوید کاخی مجلل دارد، دیگری می‌گوید ساختمانی ۱۰ - ۱۵ طبقه دارد! راننده می‌گوید: بحث نکنید من خانه ایشان را بلدم، الآن شما را به آنجا می‌برم. اتوبوس پر از جمعیت در خانه ما متوقف می‌شود، زنگ خانه به صدا در آمد و من در را باز کردم، دیدم ۴۰ - ۵۰ نفر پشت در خانه جمع شده اند! گفتم: چه خبر است؟ دیدم همه با هم می‌گویند: این که یک خانه معمولی بیشتر نیست!!

از یاسوج تا هامبورگ / اخلاص شهید بهشتی

در زمان طاغوت، شهید بهشتی و شهید باهنر تصمیم گرفتند با دوستانشان به روستاهای اطراف یاسوج بروند، مناطقی که کسی رغبت نمی‌کند برای تبلیغ به آنجا برود. گروهی هیجده نفره را تشکیل داده و به مناطق گمنام سفر می‌کنند.

از طرفی این دو شهید بزرگوار جلسه می‌گیرند که لازم است صدای اسلام را به خارج از کشور برسانیم و لذا شهید باهنر به ژاپن و شهید بهشتی به هامبورگ سفر می‌کنند.

آری برای تربیت شدگان اسلام فرق نمی‌کند در کدام محل باشند؛ در میان عشایر یا شهرهای بزرگ و کوچک و یا حتی کشورهای دیگر.

ما منطق داریم

فرزند شهید بهشتی تعریف می‌کرد که همراه پدرم از کنار قبرستانی در اروپا گذر می‌کردیم. ایشان فرمودند: توقف کنیم و در قبرستان قدمی بزنیم. در حین قدم زدن به قبر مارکس رهبر مارکسیست‌های جهان رسیدیم. وقتی از قبر او گذشتیم یکی از همراهان گفت: قبر مارکس همان قبری است که سگی روی آن نشسته؟ پدرم تا این جمله را شنید با اینکه هیچ کس جز ما در قبرستان نبود، با چهره‌ای درهم کشیده فرمود: ما منطق داریم نباید توهین کنیم.

حجت الاسلام قرائتی / کتاب خاطرات

* - گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی



شهید بهشتی: " یکی از جوانهای مهندس در چند سال قبل که به زندان کمیته انقلاب افتاده بود و با یکی از جوانان آشنای بنده هم آشنا شده بود و تحت تأثیر او تغییر رفتار پیدا کرده بود؛ به من گفت: چند روزی در سلول با یک جوانی بودم از آشنایان شما، این فرد در من تحولی ایجاد کرد که در چند روز زندگی با او من عوض شدم و در من یک نوع انقلاب ایجاد شد و شرح حال او را می‌گفت که بینش اسلامی، حضور ذهنش نسبت به معارف اسلامی از جمله قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث، بینش اجتماعی او و رفتار او، تواضع او، بی‌تکبری او؛ واقعاً این رفتارهایش روی من اثر گذاشت.

این خیلی بد است در جمع ما تا کسی به جایی می‌رسد تکبر پیدا می‌کند، دچار خیلا می‌شود، چرا نهج‌البلاغه را نمی‌خوانیم، چرا نمی‌خوانیم قرآن را، چرا نمی‌خوانیم قرآن را که می‌گوید خداوند هیچ متکبری را دوست ندارد. ولو اینکه در صف خودمان باشد.

چرا نمی‌خواهیم متوجه باشیم که اگر متکبر و جبار باشیم چگونه می‌توانیم نهضتی را اداره کنیم که یکی از اهدافش مبارزه با متکبران و سرکشان است. پس چه موقعی می‌خواهیم در اهداف نهضت سهیم باشیم؟ در تواضعش، در آماده به کاری‌اش و تنبل نبودن، در محبتش، در تلاشش، انسان دوستی‌اش، نماز باحالش، قرآن خواندن باحالش، ذکر و یادش، سکوت بجایش... متأسفانه ما هر چی که به ذهنمان می‌رسد بدون تفکر زود بیان می‌کنیم...

سعی کنیم با خودسازی‌ها الگو باشیم اگر الگو باشیم دیگران را جذب می‌کنیم. یک انسان خودساز مثل مغناطیس نیرومند است؛ براده‌های را جذب خود می‌کند و وقتی براده‌ها در کنار این مغناطیس قرار گرفتند خاصیت مغناطیسی پیدا می‌کنند و هر چقدر بیشتر با این خاصیت مغناطیسی بمانند خاصیت آنها دیرپاتر است. " ۵

"ما باید سعی کنیم و تمام هوشیاری و دقتمان را به کار ببریم که دور هم جمع شدن‌هایمان از همین حالا با معیارهای علوی باشد. گاهی همین حالا که دور هم جمع می‌شویم با معیارهای علوی نیست."

"وای که آمادگی‌هایمان و خودسازی‌هایمان در حد ظرفیت جامعه‌مان نیست."

"یکی از وظایف هر دختر و پسر مسلمان در سنّ بلوغ این است که اسلام اقلیمی و اسلام خانوادگی را به اسلام شناختی و انتخابی تبدیل کند."

"مبارز ما باید با حال عبادت کند و عابدان ما باید با نشاط مبارزه کنند." ۶

✍️ شهید بهشتی: ما با کمال صراحت، حتی اگر قرار باشد خودمان را بشکنیم، می‌شکنیم که بُت نشویم. قبل از این که بت شویم خودمان را می‌شکنیم. برای اینکه ما اصلاً با بُت پرستی داریم مبارزه می‌کنیم.

اگر می‌خواهد در اتحادیه شما بُت به وجود بیاید؛ خوب، همان بساط بُت پرستی شکل می‌گیرد. / 📣 کتاب اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا




📌 ویژگی‌های مسئولان حاکمیتی

✍️ شهید بهشتی: تداوم این انقلاب در این است که مسئولان حکومتی در هر سطحی که هستند، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزراء، رؤسا، مدیران کل و .. همه باید مردمی باشند.


هر وقت دیدید خدای نکرده خط مدیریت مملکت به سمت سردمداران حکومت‌کننده جدای از مردم، تافته‌های جداافتاده، پرتوقع، پرافاده، و بی‌کار و بی‌ثمر حرکت می‌کند، بدانید که انقلاب مُنحرف شده است.

شهید بهشتی: اینقدر توانستم خودم را بسازم که اسیر القاب نباشم. / 📣 سخنرانی بایدها و نبایدها

وای به حال آن جامعه‌ای!


✍ شهید بهشتی: وای به روزی که تحصیل کرده‌های جامعه اعم از روحانی، معمم، دانشگاهی، دبیر، استاد، واعظ، امام جماعت، مراجع تقلید، نویسندگان، گوینده و ... بی‌درد شوند؛ وای به حال جامعه‌ای که گروه ممتازش تبدیل شود به گروه بی‌درد. /  سخنرانی رسالت دانشجو


ماهیت اسلام


✍ شهید بهشتی: اسلام دینی مشتمل بر سیاست است و سیاست از دیانت و حتی عبادت هم جدا نیست.  انسان نسبت به محیط طبیعی مسئول است؛ نسبت به خودش هم مسئول است؛ نسبت به محیط اجتماعی‌اش هم مسئول است.


{آقا من همه اش در فکر این هستم که خودم را بسازم، به خودم برسم، گناه نکنم، وظیفه ام را انجام بدهم، خدا توفیق بدهد تا ان شاءالله خودمان را بیشتر بسازیم}.

پاسخ این است که برادر! خواهر! یک بُعدی شدی، از یک بُعد مهم غافل شدی. انسان یک واقعیت اجتماعی و یک جاندار اجتماعی است. انسان هیچ‌وقت با خودش تنها زندگی نمی‌کند. انسان همیشه با دیگران زندگی می‌کند و در رابطه با دیگران هم اثر می‌گذارد و هم اثر می‌پذیرد.

 کتاب "حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی"

 مسئولیت مشترک اجتماعی در اسلام: این که من خودم آدم خوبی هستم کافی نیست.

 این خیلی روشن است که این که من خودم آدم خوبی هستم در اسلام کافی نیست. هر کسی باید بداند هر قدر هم آدم خوبی باشد، در محیط و جامعه بد و نادرست و فاسد، زندگی سعادت‌مندی ندارد. نه تنها زندگی سعادت‌مندی ندارد، بلکه واقعه این است که خوبی‌های خود آدمی در محیط بد و فاسد، آسیب‌پذیر است. چه بسا آدمی مقداری از صفات خوبش را در محیط فاسد و بدآموز به تدریج از دست بدهد. بنابراین، اصلاً نگهداری صفات خوب خود ما هم در محیط فاسد، کار مشکلی است. پس کوشش در اصلاح محیط برای نگه‌داری فضیلت‌های شخصی هم لازم است، صرف نظر از مسئله فرزندان و کودکان و نوباوگان که یک مسئله خیلی روشن است.

 تفسیر سوره انفال، در مجموعه سلسله درس‌گفتارهای تفسیری «در مکتب قرآن»،

هنر متعالی

✍ شهید بهشتی: اسلام با کدام نوع هنر موافق است و با کدام نوع هنر مخالف است؟ با هنر سکسی، پوست کنده میگوییم مخالفیم... / منبع: سخنرانی برداشت تک بعدی از اسلام،

هنر تعالی بخش، هنری که کمک کند به انسان تا از زباله دان زندگی منحصر در مصرف اوج بگیرد، بالا بیاید و معراج انسانیت را با سرعت بیشتر در نوردد. این هنر، هنر اسلامی است.

ویژگی های دانشجو

✍ شهید بهشتی: دانشجو باید در خودسازی و برنامه ی خودسازی به خیل بی دردان نپیوندد، و اتفاقاً وقتی در متن جامعه قرار گرفت پُردردتر شود. جای تعجب است که برعکس است. / سخنرانی رسالت دانشجو

کمبودهای انقلاب اسلامی

✍ شهید بهشتی : ما دو فقر داریم که از همه فقرهایمان ناراحت کننده تر است، یکی فقر ایدئولوژی و دیگری فقر کادر باید قبل از هر چیزی این دو فقر را برطرف کنیم. / محیط پیدایش اسلام صفحه ۱۴۹

وای به حال ما !

✍ شهید بهشتی : من در شورای انقلاب گفتم که این درست نیست که حکومت مردم در دست ما باشد و کسی پیدا شود که شب گرسنه بخوابد؛ کسی پیدا شود که نگران است که پناهگاهش بر سر او و عزیزانش بر سر او خراب شود. از آب آلوده برای خود و خانواده اش استفاده کند. از بیماری به ستوه آمده باشد و پولی برای درمان نداشته باشد و خود و عزیزانش در معرض خطر باشد. این قابل قبول نیست. این را چندین بار در شورای انقلاب گفته ام. ولی اعتراف می کنم در برابر ملت عزیزمان که موفقیت ما بسیار ناچیز بوده است.

و امروز می خواهیم به همه کسانی که دلشان ملامال شور و اشتیاق است و قلبشان برای این انقلاب می تپد، اعلام کنم باید حرکت و اقدامی سریع و قاطع و موثر آغاز کنند و آغاز کنیم و هر چه زودتر به این فاصله جهنمی سطح زندگی در جامعه جمهوری اسلامی ایران پایان بدهیم. / سخنرانی برداشت های تک بعدی از اسلام

شما برای دریافت جزوات پیاده شده از سخنرانیهای شهید بزرگوار دکتر بهشتی میتوانید به روابط عمومی کانال زیر پیام بدهید.

https://eitaa.com/shahid_beheshti_idealogy

https://ble.im/shahid_beheshti_idealogy

جزوه سه گونه اسلام

جزونه نظام امامت و امت

جزوه نگاه تک بعدی به اسلام

جزوه انجمن اسلامی دانشجویان اروپا

جزوه باید ها و نباید ها



آدرس کانال ما در



آدرس کانال ما در

چرا خودتان نرفته‌اید لامپ بخرید؟

یک شب آقای بهشتی به منزل آمد و متوجه شد یکی از لامپ‌های خانه تعویض شده است. به آقای محمد رضا گفت: «کار خوبی کردید که لامپ را عوض کردید.»

ولی وقتی از پسرش شنید که لامپ را نخریده‌اند و از تعاونی دادگستری آورده‌اند، با ناراحتی بلند شد و چراغ را خاموش کرد و لامپ را باز کرد. بعد گفت: «شما فکر میکنید پدرتان بعد از انقلاب با قبل از انقلاب تفاوت پیدا کرده که گفته‌اید برایتان لامپ بیاورند؟ چرا خودتان نرفته‌اید لامپ بخرید؟»